

فلسفه و اخلاق نقد

به کوشش

محمد اکوان

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

نقد و تأیید قرآنی

دانشیار دانشگاه سوارزی

www.ketab.ir



مجمع فلاسفه ایران
حلقه انتقادی



سرشناسیه	اکوان، محمد، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پندگور	فلسفه و اخلاق / نقد / مکتوبات محمد اکوان، قدرت‌الله قربانی : [برای] مجمع فلاسفه ایران - حلقه اشغالی.
مشخصات نشر	تهران: فرنگی، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری	۲۶۹ ص.
شابک	978-622-99492-2-1
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	کتابخانه.
موضوع	نقد -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	Criticism -- *Addresses, essays, lectures
موضوع	نقد -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	Criticism -- Iran -- *Addresses, essays, lectures
شماره افزوده	قربانی، قدرت‌الله، ۱۳۳۸ -
شماره افزوده	مجمع فلاسفه ایران
رده بید کنگره	PNA1
رده بید دهوی	۸۰۱/۹۵
شماره کتابخانه ملی	۷۶۰۵۷۱۹
وضعیت رکورد	فبا

فلسفه و اخلاق نقد

تألیف و گردآوری: اکوان / قدرت‌الله قربانی

ناشر: انتشارات فرنگی

ویراستار: فاطمه محمدی

صفحه‌بندی و صفحه‌آرایی: نادر قلیراده

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۴۹۲-۲-۱

نویسند: اول

سال نشر: ۱۴۰۰

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰۰۰ ریال

تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. تکثیر و تولید مجدد آن بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

توزیع: کتاب تفرد، تلفن: ۰۶۶۴۶۷۹۰۱-۰۲۱ همراه: ۰۹۱۲۵۲۵۱۱۳۶

www.tafriid.ir

پست الکترونیکی: p.farzanegi96@gmail.com

فهرست نوشتارها

صفحه	عنوان
۷.....	مقدمه؛ نقد چرا و چگونه؟ دکتر محمد اکوان
۱۳.....	پیش گفتار؛ نویسنده‌ها و نوشتارها. دکتر محمد اکوان / دکتر قدرت الله قربانی
۳۷.....	سیر تاریخی شکل‌گیری مفهوم نقد در دوران مدرن. دکتر سید مصطفی شهرآیینی
۷۱.....	اخلاق نقد قدرت سیاسی در ایران دوره مشروطه. دکتر حسین آبادیان
۱۰۳.....	نگاهی به جغرافیای «اخلاق نقد» دکتر علی اکبر عبدل‌آبادی
۱۲۳.....	خوانشی تحلیلی - انتقادی از ملی‌گرایی ایرانی و اخلاقیات آکادمیک همبسته آن در آغازین دهه‌های قرن اخیر. دکتر رضا ماحوزی
۱۵۵.....	نقد و تجدد؛ نقد: حقیقت «حال» است و حال «حقیقت» دکتر علی مرادخانی
۱۶۳.....	ابن‌سینا؛ نقد و فرانقد: مطالعه موردی کتاب المباحثات دکتر حامد آرضائی

- ۲۱۹.....موانع نقد در حوزه دین.....
دکتر قدرت الله قربانی
- ۲۵۱.....موانع نقد در دنیای سیاست با تکیه بر ایران و جهان اسلام معاصر.....
دکتر محمدحسین جمشیدی
- ۳۰۹.....موانع و معادات تحقق نقد.....
دکتر مهدی عباس زاده / دکتر حمید امیرچقماقی
- ۳۳۹.....نقد ساختار شکنانه بر «نقد» در ایران.....
دکتر محمد اصغری
- ۳۶۷.....فقدان اخلاق نقد در گفتمان علمی و فرهنگی ایران امروز.....
دکتر حسن مهرنیا
- ۴۰۳.....اخلاق نقد در قلمرو روشنفکری و ادبی.....
دکتر جلال پیکانی
- ۴۳۵.....آسیب شناسی اخلاق نقد اندیشه های جدید در حوزه علمیه قم.....
دکتر سید شهاب الدین حسینی

نقد: چرا و چگونه؟

۱. چرا و چگونه باید نقد کرد؟ گوهر اندیشیدن، به معنی واقعی، نقادی کردن است. اگر فلسفه را به معنی اندیشیدن و تفکر بدانیم، نه پرداختن به اندیشه‌ها، آنگاه نقد و سنجش در فرایند شکل‌گیری تفکر صورت می‌پذیرد و این صورت-پذیری نقد، عین تفکر و اندیشیدن است و ماهیتی جدا از آن ندارد. تفکر-خواه به معنی عام مدنظر باشد یا به معنی نوع معینی که تفکر فلسفی نامیده می‌شود - و نقد دو فرآیند مستقل نیستند که باید پس از تحقق در کنار یکدیگر قرار گیرند یا یکی بر دیگری عارض گردد. تفکر متصف به صفت انتقادی شود. اندیشیدن، به هر معنایی که باشد، با پرسش آغاز می‌گردد و با پرسش تداوم می‌یابد و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد؛ چون پایان تفکر و پرسش پایان حقیقت موجودیت انسانی است. پرسش عین تفکر و به همان‌سان عین نقد و سنجش‌گری است. فلسفه عین تفکر است و حقیقت تفکر بر پرسش استوار است و چون پرسش مساوق نقد و سنجش است پس ماهیت تفکر فلسفی چیزی جز نقد و نقادی نیست.

۲. تداوم حیات تفکر فلسفی بسته به نوع پرسشی است که در فلسفه مطرح می‌شود. مقصود این است که اگر پرسش فلسفی پرسش زمان و زمانه و ناظر بر واقعیات زندگی و نیازهای حقیقی انسانی نباشد و بر حقیقت و حقیقت‌جویی تکیه نداشته باشد و به واکاوی انتقادی امور و مسایل برای روشن‌سازی و تمایز درست از نادرست توجه نداشته باشد، نه تنها مفید و مؤثر نخواهد بود، بلکه مانعی

۸ فلسفه و اخلاق نقد

بزرگ برای بالندگی و صیورت آن به شمار می‌آید و عامل توقف آن خواهد بود. تفاوت «پرسش حقیقی» real question و «شبه پرسش» pseudo-question در این است که در پرسش حقیقی آنچه هدف پرسش کننده برمدار آن قرار می‌گیرد حقیقت‌یابی است. در چنین وضعیتی پرسش کننده به دنبال درک، فهم، کشف و آشکار کردن حقیقت است. پرسش برای او وسیله و ابزار نیست تا به هرگونه‌ای که شرایط اقتضاء می‌کند آن را به کار گیرد، بلکه پرسش به معنی طرح مسئله است و طرح مسئله عین تفکر است؛ اما در شبه پرسش، پرسش‌گر به دنبال فهم، درک و آشکار کردن حقیقت نیست، بلکه پرسش را ابزاری می‌داند که از طریق آن به اهداف و اغراض دیگری دست یابد. چنین پرسشی برخلاف «پرسش حقیقی» نمی‌تواند مولد تفکر و اندیشه باشد. به همین سبب «شبه پرسش» با نقد و تفکر انتقادی بیگانه است و به جای روشن سازی و آگاهی بخشی به ابطال و تخریب می‌پردازد و اندیشه را از صرافت و اصلیت دور می‌سازد. چون غایت نقد مبتنی بر روشن سازی و آگاهی بخشی است و این همال یکسانی نقد و پرسش و تفکر است در صورتی که «شبه پرسش» هیچ یک از این‌ها نیست. زمانی تفکر از پویایی و تحرک باز می‌ایستد و رسالت خود را از دست می‌دهد که «شبه پرسش» به جای «پرسش حقیقی» بنشیند و ایفای نقش کند.

تفاوت دیگر «پرسش حقیقی» و «شبه پرسش» در این است که «پرسش حقیقی» به هیچ نظام و ساختار فکری خاص محدود و محصور نیست؛ بلکه هرگونه ساختاری را درمی‌نوردد و به فراسوی هرگونه نظام فکری خاص نظر دارد. به بیان دیگر، «پرسش حقیقی» ساختارشکن است و همه حقیقت را منحصر در یک نظام

و ساختار فکری یا در یک نظام فلسفی نمی‌داند. از این رو، «پرسش حقیقی» به حقیقت و حقیقت‌یابی متعهد است، نه به یک ساختار فکری یا نظام فلسفی؛ بنابراین، «پرسش حقیقی» «درزمان» مطرح می‌شود و نه «بازمان»؛ به همین دلیل است که از «درخودماندگی» گذر می‌کند و بالندگی می‌یابد. اگر نقد به معنی پرسش «درزمان» تحقق یابد از زمان فاصله نمی‌گیرد و «درزمان» متحول می‌گردد و زمانه را نیز دگرگون می‌سازد. در این صورت، پرسش، پرسش زمانه خواهد بود و متفکر نیز پرسش زمانه را مطرح می‌کند و برای پاسخ به آن به عوامل بیرون از زمانه تمسک نمی‌جوید.

تفاوت دیگر «پرسش حقیقی» و «شبه پرسش» در این است که غایت «پرسش حقیقی» مبتنی بر روشن‌سازی و آگاهی‌بخشی است چنان‌که تفکر اصیل و نقد به معنی حقیقی بر ایضاح، تبیین و آگاهی‌بخشی استوار است، نه بر ابطال و تخریب. همان تفاوتی که میان «علم» و «شبه‌علم» pseudo-science یا «حقیقت» و «خرافه» superstition متصور است، همان تفاوت را می‌توان در خصوص «پرسش حقیقی» و «شبه پرسش» ملحوظ داشت. در «پرسش حقیقی» پرسش‌کننده در جست‌وجوی کشف حقیقت است؛ اما کسی که طرح «شبه پرسش» می‌کند دانسته یا ندانسته به راهی قدم می‌گذارد که درنهایت به اختفاء حقیقت منجر می‌گردد.

۳. مسئله دیگری که باید در نقد مورد توجه قرار گیرد کاربرد زبان است، یعنی شایسته است که در نقد از «زبان فراتر» استفاده شود نه از «زبان برتر». تفاوت «زبان فراتر» و «زبان برتر» در این است که «زبان فراتر» بر تعامل و گفت‌وگو استوار است، یعنی نقدکننده تنها اندیشه خود را معیار درستی و داوری قرار نمی‌-

۱۰ فلسفه و اخلاق نقد

دهد و آن را تنها میزان و مقیاس سنجش نمی‌داند و از پیش، اندیشه دیگری را باطل و بی‌معنی تلقی نمی‌کند، بلکه لازم است اندیشه‌ای که می‌خواهد به سنجش و داوری آن بنشیند به عنوان اندیشه‌ای «دیگر» غیر از اندیشه خود که هنوز صدق و کذب آن معلوم نگردیده است، به رسمیت بشناسد. در صورتی که در «زبان برتر» نقدکننده پیش از واکاوی اندیشه مقابل و بی‌آن که در خصوص آن تأمل کرده باشد صرفاً آن را به منزله یک «شبهه» قلمداد می‌کند که وظیفه خود را مرتفع کردن این «شبهه» می‌داند. در چنین شرایطی نقد به معنی حقیقت‌یابی و روشن‌سازی تحقق نمی‌یابد و تعامل و گفت‌وگوی نیز صورت نمی‌پذیرد. «زبان فراتر» زمینه‌های تعامل با اندیشه دیگری را فراهم می‌کند تا نقد و اعتبار سنجی در آن زمینه‌ها شکوفا و فرارنگ شود. مقصود از «زبان فراتر» پذیرش، تسلیم و مرعوب شدن در برابر اندیشه دیگری نیست، چنان که در «زبان برتر» به انکار و تخریب اندیشه دیگری پرداخته می‌شود، بلکه مقصود به رسمیت شناختن اندیشه دیگری است و تا اندیشه دیگری به رسمیت شناخته نشود تحقق نقد اصیل امکان‌پذیر نخواهد بود. «زبان فراتر» با تحلیل، تبیین و استدلال سروکار دارد چون تنها با این رویکرد است که می‌توان به روشن‌سازی اندیشه‌ها پرداخت.

۴. نقد را می‌توان دو گونه در نظر گرفت نقد «درون‌ساختاری» و نقد «بیرون‌ساختاری»؛ در نقد «درون‌ساختاری» نقدکننده تلاش می‌کند که به اصول و بنیادهای یک اندیشه یا یک نظام فکری پای‌بند و وفادار باشد در عین حال مسایل مطرح در آن نظام فکری را واکاوی می‌کند و مورد چون و چرا قرار می‌دهد بی‌آنکه اصول و بنیادهای آن را اعتبار سنجی کند و به داوری بنشیند. این کار

اگرچه به خودی خود کار خوبی است، اما نوعی «درخودماندگی فعال» است، در برابر «درخودماندگی منفعل» که حتی تمایل ندارد که درمسایل یک نظام فکری نیز چون و چرا کند. این گونه نقد را «نقد ملتزم» نامیده‌ام، زیرا نقدکننده خود را ملتزم به جانب‌داری از اصول و بنیادهای یک نظام فکری می‌داند و در هیچ شرایطی نمی‌خواهد از آن اصول و بنیادها دست بردارد. در رویکرد «نقد ملتزمانه» هیچ تلاشی برای سنجش مجدد اصول و بنیادهای یک اندیشه یا یک نظام فکری به عمل نمی‌آید، به همین سبب تعاملی هم با دیگر نظام‌های فکری رخ نمی‌دهد چون در «نقد ملتزمانه» منتقد سعی می‌کند اشکالات و موانع جزئی موجود در یک نظام فکری را به طرف نماید و هیچ باوری به اندیشه‌ای جز اندیشه‌ای که خود در قالب آن می‌اندیشه ندارد. مهم‌ترین عامل بازدارندگی پویایی اندیشه در چنین رویکردی همراه نبودن با زمان و این همراه نبودن با زمان اندیشه را از کاربردی بودن، به معنی گره‌گشایی باز می‌دارد. در این صورت است که اندیشه، دیگر پرسش زمان را مطرح نمی‌کند و به پرسش‌های زمان پاسخ نمی‌دهد و در نتیجه متفکر، متفکر زمان نخواهد بود.

اما در نقد «بیرون‌ساختاری» که آن را «نقد متعهد» نامیده‌ام نقدکننده در هر شرایطی خود را ملتزم به حفظ اصول و بنیادهای یک اندیشه یا یک نظام فکری نمی‌داند، بلکه تلاش می‌کند که با نقد بنیادی خود بر یک اندیشه یا یک نظام فکری آن را از «درخودماندگی» - خواه فعال و خواه منفعل - خارج سازد و بر پویایی و بالندگی آن بیفزاید. در رویکرد «نقد متعهدانه» منتقد هیچ التزامی به ساختار یک اندیشه یا یک نظام فکری ندارد، بلکه «تعهد» او به میزان کارایی و

گره‌گشایی از مشکلاتی است که یک نظام فکری لازم است داشته باشد. تعهد او به تفکر «درزمان» است. «نقد متعهد» به‌جای شرح مسایل مطرح در یک نظام فکری به تفسیر آن می‌پردازد و بنیادهای آن را واکاوی می‌کند تا «درزمان» استمرار یابد و پاسخ‌گوی پرسش‌های زمانه باشد. در «نقد متعهد» منتقد فقط به حفظ ساختار یک اندیشه یا نظام فکری تعهد ندارد، بلکه به پرسش‌های زمانه و این‌که چگونه می‌توان با نظر به اندیشه‌ای که در زمانه‌ای دیگر شکل گرفته اکنون از آن برای پاسخ به پرسش‌های جدید و متفاوت با پرسش‌های گذشته بهره گرفت، می‌پردازد. دغدغه «منتقد متعهد» رد و انکار اندیشه دیگری یا حفظ بی‌چون و چرای آن نیست، بلکه دل‌مشغولی او به میزان توانایی پاسخ‌گویی یک اندیشه در مواجهه با واقعیات زندگی و پرسش‌های تازه‌ای است که در یک جامعه و نسل متفاوت مطرح می‌شوند.